



تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

جلسه ۱۷	تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۱	مقرر مرتضی اسدیان لایمی
---------	------------------	-------------------------

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم؛ بسم الله الرحمن الرحيم، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی

بحث ما در فصل سوم، «مسئولیت و وظایف متقابل مردم با حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی» بود. در مباحث گذشته مقدمه‌ای را مطرح کردیم و گفتیم در عرصه فرهنگ اجتماعی (عمومی)، مسئولیت‌ها بین حاکمیت و مردم، متقابل است و کنشگران این عرصه، از یک سو، هم حاکمیت است و هم از سوی دیگر، مردم. حاکمیت باید نقش الزامی خود را ایفا کند و مردم نیز باید در پذیرش این نقش، با حاکمیت، همراه گردند تا فرهنگ عمومی شکل گیرد. همچنین متذکر شدیم که باید چند مطلب را بیان کنیم:

مطلب اول: عناصر مؤثر در ایجاد و تحکیم فرهنگ اجتماعی

- مطلب اول این بود که حاکمیت با استفاده از چند عنصر می‌تواند در ایجاد و تحکیم فرهنگ اجتماعی، اقدام کند:
۱. جایگاه حاکمیتی: حاکمیت با استفاده از جایگاه خویش هم می‌تواند نقش تقنین را ایفا کند و قانون‌های مؤثر در ایجاد فرهنگ اجتماعی بگذارد؛ هم در عرصه اجرا می‌تواند دارای حضور اجرایی قوی باشد و هم در عرصه قضا آنجا که نیاز به احکام قضائی باشد، حضور یابد. به طور کلی، حاکمیت می‌تواند با استفاده از جایگاه خویش، در ایجاد، توسعه و حتی تغییر فرهنگ اجتماعی، نقش داشته باشد.
 ۲. استفاده از امکانات اقتصادی: حاکمیت، دارای امکانات اقتصادی فراوانی است؛ هم بودجه را در دست دارد، هم انفال و هم مالیات؛ لذا با استفاده از این امکانات مالی می‌تواند نقشی مهم در ایجاد، تغییر و اصلاح فرهنگ عمومی، ایفا کند.
 ۳. بهره‌گیری از سازمان‌ها و نهادهای حکومتی و دولتی و حتی نهادهای نیمه‌دولتی یا نیمه‌مردمی: حاکمیت، قادر است با استفاده از این عنصر هم به تثبیت، تحکیم یا تغییر و اصلاح فرهنگ عمومی، اقدام کند.
 ۴. ابزارهای رسانه‌ای.

۵. دستگاه‌ها و ابزارهای آموزشی: مانند وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها.

پرسشگر: ابزارهای آموزشی حوزوی هم جزء این عناصر هستند؟

معظم‌له: بله، ما به صورت مطلق گفتیم، لذا ابزار آموزشی حوزوی می‌تواند باز هم در ضمن همان دستگاه‌های آموزشی باشد که برخی از آنها دولتی و برخی مردمی‌اند و حاکمیت می‌تواند از همه آنها در ایجاد، تثبیت و تغییر یا اصلاح فرهنگ، بهره ببرد.

نکته مهم، این است که این پنج عنصر، برای ایجاد فرهنگ نو یا صالح و یا تغییر فرهنگ فاسد به صالح و تثبیت و تقویت فرهنگ صالح، استفاده شود که عبارتند از: جایگاه حاکمیتی؛ امکانات اقتصادی موجود در اختیار دولت؛ سازمان‌ها و نهادهای حکومتی و نیمه حکومتی، دولتی و نیمه دولتی؛ ابزارهای رسانه‌ای (شامل همه انواع رسانه، حتی به نوعی شعر، داستان و ادبیات هم نوعی ابزار رسانه‌ای به شمار می‌روند)؛ و دستگاه‌های آموزشی. لذا اگر حاکمیتی نتواند به این کار اقدام کند، یا به آن، دست نزند، به شکلی، حاکی از وجود ضعفی در این حاکمیت است. این ضعف، هم می‌تواند از خود حاکمیت، نشأت گیرد یا از جامعه‌ای که باید با حاکمیت، مشارکت کند؛ چراکه گفتیم کنشگران مسأله فرهنگ، بین حاکمیت و مردم، مشترک است و تنها حاکمیت نیست که مسئولیت دارد؛ بلکه مردم هم در این رابطه، مسئولند؛ ولی این ابزارهای پنج‌گانه در اختیار حاکمیت است که می‌تواند با استفاده از آنها مردم را هم به شکلی، وادار به همراهی سازد.

مطلب دوم: مسئولیت حاکمیت در برابر فرهنگ اجتماعی

مطلب دوم درباره مسئولیت حاکمیت در برابر فرهنگ اجتماعی است. حاکم، مسئولیت دارد و نمی‌شود منکر مسئولیت آن در قبال فرهنگ شد و گفت هرچه هست، همان است که جریان دارد؛ بلکه باید گفت که اولین و مهم‌ترین مسئولیتی که بعد از مسئولیت برقراری امنیت، بر دوش حاکمیت نهاده شده، مسأله فرهنگ است؛ حتی پیش از اقتصاد؛ چون فرهنگ است که اقتصاد را می‌سازد. مسئولیت‌های حاکمیت در برابر فرهنگ اجتماعی عمومی، بر چند نوع است:

۱. تزکیه (تربیت) و تعلیم: می‌شود تربیت را مقدم بر تعلیم دانست؛ لذا در عبارت ما تزکیه و تعلیم آمده است؛ مانند آیه شریفه «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ که در بسیاری از آیات، تزکیه بر تعلیم، مقدم گردیده؛ هرچند که در برخی آیات، تعلیم بر تزکیه، تقدم یافته است.^۲ با توجه به این مسئولیت، همه شیوه‌های تربیتی و تعلیمی در تمامی سطوح ممکن باید به وسیله حاکمیت، مورد استفاده قرار گیرد. اصل تعلیم، سواد است و بیش از آن، سواد دینی را شامل می‌شود که تعلیمش عام است و عموم استغراقی دارد؛ یعنی همه جامعه را در بر می‌گیرد. به دیگر سخن، دولت موظف است تعلیم در دو سطح «اصل سواد» و «سواد دینی» از عهده مسئولیت خود بر آید و مردم از سواد بر خودار شوند که با آن به وظایف شرعی خود، عمل کنند. سواد در این حد، نه واجب کفائی، بلکه واجب عینی و بر همه کس واجب است در حدی سواد داشته باشند که بتوانند به تکالیف شرعی خود، عمل کنند. از جمله سواد که آنها را در انجام تکالیف شرعی‌شان یاری می‌کند، سواد اقامه صلات، اقامه فرائض و احکام شرعی واجب در رفتار فردی و حتی رفتارهای اجتماعی است که مقدمه انجام وظیفه انسان به شمار می‌رود. تعلیم یا ایجاد سواد در این دو عرصه در جامعه، در همه افراد، بر حکومت است و مردم هم وظیفه دارند خودشان آن را پیگیری کنند. تکلیف، تکلیف مردم است؛ اما تکلیف حکومت نیز هست که همه مردم را در این راستا، یاری کند.

پرسشگر: حکومت مجاز به اجبار هم هست؟

معظم‌له: به هر حال، تا حدی باید اجبار کند؛ ولی اجبار به این معنا که آنان را وادار سازد این دو رشته علمی را بیابند. البته معنای اجبار، این نیست که در صورت تخلف، کیفرشان کند؛ ولی کیفرشان می‌تواند در حدی باشد که با موازین و اصول دیگر شرعی، در تنافی نباشد. به هر حال، این تکلیف، همگانی است و در تکالیف و واجبات، حکومت وظیفه دارد مردم را به

۱. سوره آل عمران: ۱۶۴؛ سوره جمعه: ۲.

۲. مانند: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...»؛ [سوره بقره: ۱۲۹].

اتیان واجبات، وادار سازد و شیوه و وسیله وادارسازی، بستگی به موارد و شرایط دارد. آری، اگر اجبار به معنای واداری باشد، درست است؛ اما شکل و نوع آن، به شرایط و مواردش بسته است و می تواند شامل کیفر بر عدم امتثال یا اکتفا به تشویق های زیاد، تبلیغ و ترویج باشد بی آنکه کیفری مقرر نکند. کیفر می تواند محرومیت از برخی امتیازات اجتماعی یا پرداخت مالیات هم باشد؛ ولی چنان که گفتیم، بستگی به مصلحت مقامی، زمانی و مکانی است. این از مواردی است که در دست حاکم، قرار دارد و حاکم باید با سنجش شرایط زمانی و مکانی، آنچه را به مصلحت است، عمل کند؛ منتها اصل مطلب (وداشتن مردم به سواد در این حد) واجب است.

تربیت هم باید در حدی باشد که عامه مردم به انجام وظائف شرعی خود، رغبت کنند؛ به آن روی آورند و از معاصی، اجتناب ورزند؛ یعنی تربیت صحیح مردم هم بر حکومت، واجب است.

بنابراین، هم تعلیم و هم تربیت مردم، بر حکومت است و باید به شکلی، مردم را تربیت کند که از معاصی، دور شوند با رعایت این اصل که تربیت همه مردم، واجب است نه بعضی دود آخر. اما انتخاب شیوه، بستگی به مصالح و منافع میدانی دارد.

ان شاء الله ادامه بحث را در جلسه آینده، پی می گیریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته